

حادثه‌ها

مرد متهم به همسرکشی در دادگاه

می‌خواهم از یادگار همسرم مراقبت کنم

● **شرق:** مرد معتادی که به اتهام قتل همسرش به قصاص محکوم شده بود، توانست رضایت خانواده همسرش را جلب کند. این مرد در دادگاه ادعا کرد اعتیاد را کنار گذاشته و می‌خواهد پس از آزادشدن از زندان، از دخترش مراقبت کند. به گزارش خبرنگار ما، متهم در سال ۹۲ همسرش را در پی یک سوءظن تعقیب کرده و به قتل رسانده است. او پس از دستگیری، به پلیس گفت: مدتی بود تلقن‌های مشکوکی به همسر، نیلوفر، رده می‌شد. نمی‌دانستم پشت خط چه کسی است؛ اما حس می‌کردم پای یک مرد در میان است. چند باری سعی کردم با نیلوفر حرف بزنم؛ اما او گفت هیچ مردی در زندگیش نیست. تا اینکه روز حادثه هنگامی که نیلوفر می‌خواست به محل کارش در آرایشگاه زنانه برود، او را تعقیب کردم؛ اما همسرم به محل کارش نرفت. در میان راه جلیوش را گرفتم. کمی با هم درگیر شدیم. نیلوفر چوبی را که کنار خیابان افتاده بود، برداشت و به طرف من حمله کرد. پس از دعوایی که در خیابان داشتیم، به خانه برگشتم. با یکدیگر درگیر شدیم. جاقوی آشپزخانه را برداشتم و با آن چند ضربه به نیلوفر زدم؛ نیلوفر خونین روی زمین افتاد. به‌این‌ترتیب، با توجه به مدارک موجود، کیفرخواستی علیه این مرد جوان صادر و پرونده برای رسیدگی به دادگاه کیفری استان تهران ارسال شد. مرد جوان پای میز محاکمه رفت. در ابتدای جلسه رسیدگی و بعد از اینکه نماینده دادستان کیفرخواست را خواند، اولیای دم در جایگاه حاضر شدند. یکی از اولیای دم پدر متهم بود. او که ولی قهری نوه‌اش است، از قصاص فرزندش گذشت و رضایت داد؛ اما یکی دیگر از اولیای دم پرونده، پدر نیلوفر بود که از دادگاه تقاضای قصاص کرد. سپس متهم در جایگاه حاضر شد و روز حادثه را همان‌طوره که بود، تعریف کرد و گفت: نیلوفر را دوست داشتم و نمی‌خواستم او را به قتل برسانم. در پایان جلسه رسیدگی قضات وارد شور شدند و متهم را به قصاص محکوم کردند. در نهایت این مرد جوان توانست رضایت پدر نیلوفر را نیز جلب کند و از چوبه دار رهایی یابد. این مرد روز گذشته از جنبه عمومی جرم پای میز محاکمه رفت و گفت: مدتی است مواد مخدر را ترک کرده‌ام و درحال حاضر پاک هستم. می‌دانم اشتباه کرده‌ام. از دادگاه می‌خواهم به من تخفیف بدهد تا هرچه زودتر به خانه برگردم که بتوانم از تنها یادگاری همسرم نگهداری کنم و برای او پدر خوبی باشم. در پایان جلسه، قضات برای رسیدگی به این پرونده وارد شور شدند.

قتل خواهرزاده به‌خاطر ارثیه مادری

● **شرق:** مردی که متهم است در یک نزاع خانوادگی بر سر ارثیه مادری با سنگ خواهرزاده خود را به قتل رسانده است، روز گذشته پای میز محاکمه رفت. به گزارش خبرنگار ما، رسیدگی به این پرونده پنج شهریور ۹۳ در پی خبر وقوع یک نزاع خانوادگی در رودهن در دستور کار پلیس قرار گرفت. مأموران در تحقیقات اولیه متوجه شدند تعدادی از اعضای یک خانواده به‌خاطر بخشی از ارثیه مادری به سمت هم سنگ‌پرانی کرده‌اند که منجر به کشته‌شدن افشین ۲۴ساله شده است. در ادامه تحقیقات، شاهدان به مأموران گفتند دانی این پسر ۲۴ ساله با پرتاب سنگ او را به قتل رسانده است. به‌این‌ترتیب دانی افشین به‌عنوان متهم اصلی دستگیر شد و مورد بازجویی قرار گرفت. او در بازجویی‌ها ادعا کرد بی‌گناه است و گفت: مادرم قبل از مرگش وصیت کرده بود وسایلیش را وقف کنم. روز حادثه هم برای همین که به خانه خواهرم رفتم، اما او مانع این کار شد و گفت فرش‌ها را نمی‌دهم. با یکدیگر درگیر شدیم، اما درگیری همان‌جا تمام شد و من به خانه برگشتم. کمی در خانه نشستم، ناگهان متوجه شدم شیشه‌های خاندام یکی پس از دیگری با سنگ شکسته شدند. خواهرم با چند نفر آمده بود و به طرف خانه من سنگ‌پرانی می‌کرد. یک سنگ به سر افشین برخورد کرد و او جان خود را در دست داد. من آن سنگ را پرت نکردم. بااین‌حال کیفرخواستی علیه او صادر و پرونده برای رسیدگی به دادگاه کیفری استان تهران ارسال شد. در نخستین جلسه رسیدگی، اولیای‌دم در جایگاه حاضر شدند و از دادگاه تقاضای قصاص کردند. سپس احمد در جایگاه حاضر شد. او گفت: من بی‌گناه هستم و نمی‌دانم افشین چطور به قتل رسید. سپس دو نفر از شاهدان در جایگاه حاضر شدند. یکی از آنها گفت: با چهار نفر از دوستانم برای تفریح به آبعلی رفتم. وقتی به رودخانه رسیدیم، من و یکی از دوستانم سوار ماشین شدیم تا برای خرید به سوپرمارکت برویم. مقداری که حرکت کردیم، دیدیم جلو شلوغ است و تعداد زیادی از مردم در حال دعواکردن و سنگ‌پرانی به سمت هم هستند. پیاده شدیم تا تماشا کنیم. در بین درگیری، پسرِ جوان روی مردی دیگر افتاده بود و داشت او را کتک می‌زد که ناگهان متهم یک سنگ، به اندازه آجر برداشت و با آن به کمر او زد. در ادامه هم سنگ کوچک‌تری برداشت و به سر مقتول زد و او روی زمین افتاد. جلسه برای رسیدگی بیشتر تجدید شد. روز گذشته اولیای‌دم بار دیگر در جایگاه حاضر شدند و برای احمد تقاضای قصاص کردند. سپس احمد در جایگاه حاضر شد و گفت من افشین را به قتل نرسانده‌ام. در پایان، قضات برای رسیدگی به این پرونده وارد شور شدند.

تعدادی از جانیان کشته‌شدن

شرق: اعضای خانواده معدنچیانی که در حادثه معدن زمستان یورت کشته یا گرفتار شده‌اند، جزئیاتی را از آنچه بر عزیزانشان رفته است، شرح داده و نسبت به بی‌توجهی مسئولان معدن گلایه کردند. این در حالی است که دیروز مدیرعامل معدن در داسرا حاضر شد.

به گزارش شاهد حلاج، خبرنگار اعزامی «شرق» به محل حادثه، یکی از خانواده‌ها که دو نفر از اعضایش کشته و دو نفر هم زیر آوار است، می‌گوید لحظه‌ای که این اتفاق افتاد، به محل حادثه رفته است.

او که برادرانش ابوالقاسم و حمید را از دست داده است، می‌گوید: من سر زمین کار می‌کردم. برادرم حمید هم کنار من بود، یک‌دفعه صدای عبور ماشین‌ها آمد. ماشین‌های اورژانس بودند، جلو رفتیم و پرسیدیم چه شده است؟ گفتند معدن ریزش کرده. برادرم از من خواست که او را با ماشین به معدن برسانم. من هم گفتم خب کمک‌کردن است دیگه، اشکالی ندارد که بلافاصله برادرم را آنجا ببرم؛ به‌ویژه اینکه برادر دیگرم و دو شوهرخواهرم آنجا گیر کرده بودند. این مرد ادامه می‌دهد: حمید خودش کارگر معدن بود؛ اما آن زمان شیفتش نبود. من جلوی تونل ایستادم و حمید داخل رفت که به همکارانش کمک کند. پنج نفر را هم بیرون کشید، بیشتر و بیشتر داخل می‌شد، دست یک نفر را می‌گرفت و بیرون می‌آورد. حال کسانی که بیرون می‌آمدند، خوب نبود؛ اما حمید هم کاری به جز اینکه بیرون بکشد، برای آنها انجام نمی‌داد؛ چون نیروهای امداد بودند، همین‌که بیرون می‌آورد، فرد را زمین می‌انداخت و بعد دوباره داخل می‌شد. بار پنجم هم رفت و یک نفر را بیرون آورد و دوباره به داخل تونل برگشت و دیگر نیامد. من فکر کردم داخل تونل گیر کرده است.

دوباره تونل ریزش کرده و حمید هم مانده است؛ اما این‌طور نبود. جسد حمید را برآیم آوردند؛ درحالی‌که او دچار گازگرفتگی شده و مرده بود. او درباره اینکه چرا برادرش وارد تونل شد؛ درحالی‌که آنجا گاز بوده است، می‌گوید: کاری که داخل تونل بود، اصلا بو نداشت. من خودم هم ابتدای تونل ایستاده بودم، اصلا آن را حس نکردم؛ اما مسئله اینجاست که اول گفتند معدن ریزش کرده است؛ ولی نگفتند که گاز در معدن بوده و منفجر شده است. اگر می‌دانستم گاز داخل معدن است، اصلا اجازه نمی‌دادم برادرم بروم ما سه نفر را داخل معدن داشتیم. این برای مصیبت‌مان بس بود، دیگر لازم نبود نفر دیگری برود و جانش را از دست بدهد. ضمن اینکه ساعت ۱۱:۳۰ که من ابتدای تونل رسیدم و برادرم برای کمک رفت، هیچ‌کدام از مسئولان تونل نبودند. کسی هم آنجا به‌عنوان نگهبان نبود که بگوید وارد تونل‌های گاز درون معدن است. اگر به ما می‌گفتند، حالا برادرم زنده بود. او



درباره وضعیت زندگی برادران و شوهرخواهرانش می‌گوید: این چهار نفر جمعا ۹ بچه دارند، حالا ۹ بچه و چهار زن آواره شدند. چه کسی می‌خواهد جواب اینها را بدهد. حالا من باید با اینها چه کنم و چطور زندگی‌شان را جمع‌وجور کنم. یکی از برادرانم تازه خانه‌ای ساخته بود؛ آن‌هم با قسط و قرض و کار می‌کرد که بتواند قسط‌ها را بدهد. این خانواده جسد یکی از برادرانش را که تحویل گرفته است، دفن کرده و یکی دیگر از اجساد که متعلق به شوهر خواهرش است، هنوز از طرف پزشکی قانونی تحویل آنها داده نشده است و دو نفر دیگر هم هنوز خبری از سرنوشتشان نیست. به‌همین‌دلیل هم نمی‌دانند تا کی عزاداری خواهند کرد.

برادر حمید می‌گوید: نمی‌شود هر روز زن و بچه این بندگان خدا را آواره قبرستان کنیم و ختم بگیریم. منتظرم تا بقیه اجساد را بدهند و بعد مراسم برگزار کنیم و بعد هم ببینیم باید چه کنیم. او همچنین درباره اینکه آیا امید دارد دو نفر دیگر که مفقود هستند، زنده بیرون بیایند، می‌گوید: ما توکل‌مان به خداست و از خدا می‌خواهیم که کمکشان کند و به زن و بچه‌شان رحم کند؛ اما خیلی امیدوار نیستیم. حرف من این است که چرا در آن معدن کیسول اکسیژن نبود، چرا هواکش نداشت، چرا نگفتند گاز در معدن بوده و به‌همین‌خاطر منفجر شده است. برادران من و شوهر خواهرانم بین ۳۰ تا ۳۲ سال بودند. همگی جوان بودند که این اتفاق برایشان افتاد. او می‌گوید: برادرم چندین ماه بود که حقوق نگرفته بود؛ آن‌طور که خودش می‌گفت، حتی چراغی را که به آنها می‌دادند تا در معدن کار کنند، با آنها حساب می‌کردند و پولش را از حق‌وقشان کم می‌کردند. لباس ایمنی به آنها نمی‌دادند و آنها با خودشان لباس می‌خریدند یا اینکه با لباس خانه می‌رفتند. وقتی هم اعتراض می‌کردند، به آنها می‌گفتند شما اخراج هستید؛ به‌همین‌دلیل هم کمتر پیش می‌آمد کسی اعتراض کند. حالا صحبت از این است که معدن را تعطیل کنند و حقوق شش ماه کارگران را بدهند. آن وقتی که معدن کار می‌کرد، حقوق کارگران را نمی‌دادند و حالا می‌خواهند تعطیل کنند و حقوق کارگران را بدهند؛ مگر چنین چیزی شدنی است. برادرم می‌گفت برای ما بیمه آرایشگری رد کرده‌اند.

خب این چه کاری است. چرا زمانی که آنها اعتراض می‌کردند، توجهی نمی‌شد. حالا چهار نفر از اعضای خانواده من گرفتار هستند. دو نفر که فوت شده‌اند و اجسادشان بیرون آمده است و دو نفر دیگر هم احتمالا فوت شده‌اند. من باید چطور جواب خانواده‌های‌شان را بدهم. برادرانم چند باری گفته بودند که به مدیرشان گفته‌اند در این تونل گاز هست، اما او حرفشان را باور نکرده است. این مرد که به‌شدت مصیبت‌زده است، فرزندان برادرانش و خواهرانش را دور خودش جمع

حوادث

می‌کند و نوازش‌کنان می‌گوید: زمانی که محمد، برادرم، داخل تونل گیر کرد، کسی به او کمک نکرد. می‌گفتند در عمق ۸۰۰متری ده‌ای گیر کرده‌اند که یکی از آنها محمد است. تا کیسول اکسیژن را بیاورند و داخل بروند، ساعت ۱۰ شب شد. تا آن موقع اصلا امدادسانی نکردند. وقتی اجساد را بیرون آوردند حتی کاری نکردند که برای خوشی دل ما به آنها شوک یا تنفس مصنوعی بدهند؛ همان‌طور اجساد را داخل کاور گذاشتند و بردند.

برادر من آنقدر فقیر بود که روزهای تعطیل هم به معدن می‌رفت چون ۵۰هزار تومان نقدی می‌دادند. این برای فردی که چند ماه حقوق نگرفته بود خیلی خوب بود. شاهد حلاج، گزارش می‌دهد در این سوی روستای نوده خاندوز امدادگران همچنان مشغول کار هستند. اربابه‌ها در روز چندین‌بار به داخل معدن می‌روند و زغال‌سنگ تخریب‌شده را بیرون می‌آورند. خانواده‌های زیر آوار ماندگان در محل حضور دارند و منتظرند تا خبری از عزیزانشان به آنها برسد. با اینکه گفته می‌شود پیشرفت زیادی تا رسیدن به مدفونان داشته‌اند؛ اما هنوز به آن نرسیده‌اند.

در این‌میان خانواده معدنچیانی که از شاه‌رود برای کمک آمده‌اند، نیز به زمستان یورت آمده‌اند تا خبری از عزیزانشان بگیرند. آنها می‌گویند از آنجایی‌که معدن نایلیم است و افرادی مدفون شده‌اند، نگران هستیم و باید حتما عزیزانمان را ببینیم و بعد برویم. همسر یکی از معدنچیان امدادگر به خبرنگار ما گفت: شوهرم چند روز است که برای امدادسانی از معدن شاه‌رود به اینجا آورده شده است؛ اما از آنجایی‌که تلفنی نمی‌توانم با او صحبت کنم و در این چند روز هم خبری از او نشده است، آمده‌ام تا او را ببینم و بعد بروم و موفق نشدم. به من می‌گویند در حال امدادسانی است و دارند آواربرداری می‌کنند؛ اما مشخصات شوهرم را به یک نفر که به سمت معدن می‌رفت، دادم. گفت او را دیده است و تا حدودی خیالم راحت شد.

مأموران اجازه ورود خانواده معدنچیان را به معدن نمی‌دهند و به دلیل خطرناک بودن منطقه فقط از معدنچیان برای آنها خبر می‌آورند. در روستای سوسرا هم وضعیت مانند روستای نوده خاندوز است. اهالی کنار درشان پرچم سیاه آویزان کرده‌اند و برای سه کشته‌شده این روستا عزاداری می‌کنند. یکی از این کشته‌شده‌ها نوزائمه سوسرای، برادر ولی‌الله است.

او می‌گوید: شب بود که از معدن آمدند و گفتند که برادرم کشته شده است. او ۱۸ سال بود که در همین معدن کار می‌کرد و وضع خوبی هم نداشت؛ اما به خاطر اینکه دو فرزند داشت و همسرش باردار بود، نمی‌توانست کارش را رها کند. برادرم همیشه درباره اینکه معدنشان اصلا ایمنی ندارد، صحبت می‌کرد و می‌گفت اطمینان دارد یک روزی حتما



گفت‌وگو با مردی که ۴ عضو خانواده‌اش قربانی معدن زمستان یورت شدند

برادرم ۵ نفر را نجات داد و خودش مرد

اتفاقی می‌افتد. من خودم نیروی دریایی کار کرده‌ام. می‌دانم هر شغلی با توجه به ویژگی‌هایی که دارد، باید ایمنی هم داشته باشد؛ اما معدن زمستان‌یورت هیچ‌گونه ایمنی نداشت. معدنچی‌بودن خیلی کار سختی است.

برادرم سال‌ها کار کرد و همیشه هم حقوق عقابافته داشت. روز گذشته نجار، رئیس ستاد بحران کشور، در روستای سوسرا حاضر شده و با خانواده کشته‌شدگان و معدنچیان گفت‌وگو کرده است. برادر نرسانه می‌گوید: همین حرف‌ها را به نجار هم گفتم. این را که معدنچیان را بیمه کارگری معدن نکرده‌اند و آنها چه سختی‌هایی که کشیده‌اند، برایشان توضیح دادیم. روز گذشته خبر رسید مدیرعامل معدن زمستان‌یورت در داسرا حاضر شده است.

این خبر را رئیس کل دادگستری استان گلستان اعلام کرد و گفت: پیمانکار به همراه وکیل خود در داسرا حضور یافت. به گزارش ایسنا هادی هاشمیان اظهار کرد: این فرد برای بررسی زوایای حادثه به دادسرای عمومی و انقلاب آزادشهر احضار شده است. وی با تأکید بر اینکه پیمانکار بازداشت نشده است، تصریح کرد: در اولین جلسه بازپرسی، پیمانکار به همراه وکیل خود در داسرا حاضر شد و به سوالات بازپرس پاسخ داد.

هاشمیان به مردم به‌ویژه یازماندگان این حادثه دلخراش اطمینان داد که در روند رسیدگی به پرونده با متخلفان چه از عوامل و دست‌اندرکاران معدن باشند، چه از مدیران اجرایی که تخلف یا اهمال کرده باشند، برخورد قانونی خواهد شد. رئیس کل دادگستری استان گلستان با بیان اینکه کار ثبت و تشکیل پرونده شاکیان این حادثه با سرعت انجام می‌شود، گفت: تاکنون تعدادی از اولیای‌دم و کارگران مجروح این حادثه به دادسرای آزادشهر مراجعه و شکایت خود را ثبت کرده‌اند.

آخرین وضعیت آواربرداری در تونل معدن آزادشهر

همچنین مسئول گروه‌های امداد و نجات اعزامی معدن‌های استان‌ها به معدن زمستان یورت آزادشهر، با اشاره به اینکه عملیات آواربرداری در دو جبهه در حال انجام است، گفت: از هر دو جبهه در حال نزدیک‌شدن به اتاق استخراج هستیم و امیدواریم بتوانیم زودتر به محل قرارگیری معدنچیان برسیم. کرامت قنبری در جمع خبرنگاران در محل حادثه معدن آزادشهر گلستان، اظهار کرد: در مسیر و جبهه اول از ۱۲۰ متر آوار پیش‌بینی‌شده، درحال‌حاضر ۳۰ متر آواربرداری انجام‌شده و در مسیر دوم که مسیر فرعی است، از صد متر مسیر آوار، ۳۰ متر آواربرداری انجام شده است. قنبری خاطرنشان کرد: هم‌اکنون شش تیم ۱۲نفره از معدن‌کاران و متخصصان معدن از استان‌های کرمان، مازندران، یزد، سمنان، خراسان جنوبی و گلستان کار آواربرداری را انجام می‌دهند.



عکس‌ها: شاهد حلاج

رخداد

ابهام در پرونده قتل امین

● **شرق:** سه مرد که متهم به قتل جوانی در یک نزاع دسته‌جمعی هستند، در جلسه دادگاه اتهام قتل را قبول نکردند و قتل را به گردن یکدیگر انداختند.

به گزارش خبرنگار ما، چندنی پیش اهالی روستای زرین‌دشت فیروزکوه به دلیل مسائل خانوادگی درگیر شدند که این درگیری با کشته‌شدن یکی از اهالی روستا به پایان رسید. همسر مقتول به پلیس گفت: بیشتر مردم این روستا با یکدیگر فامیل هستند. مدتی پیش بین خانواده ما و رامین درگیری پیش آمده بود. روز حادثه با همسر سوار موتور بودیم که رامین با موتور از روبه‌رو به طرف ما آمد. رامین به همسر امین فحش داد. با موتور از کنار ما رد شد و یک لکد به من زد. درگیری بین همسرم و رامین شد و گفت: کم‌کم اهالی روستا هم وارد دعوا شدند.

هر دقیقه که می‌گذشت، به تعداد جمعیت افزوده می‌شد. ناگهان رضا را دیدم که وارد جمعیت شد. داس در دستش بود. به طرف امین آمد و یک ضربه به سر او زد و امین بر زمین افتاد. بعد از آن اکبر با چوب به طرف همسرم حمله کرد، سعی کردم جلو او را بگیرم. چوب بزرگی از روی زمین برداشتم و یک ضربه محکم به پشت اکبر زدم.

جمعیت را کنار زدم و با کمک مأموران حاضر در محل همسرم را به بیمارستان انتقال دادیم، اما متأسفانه امین جان خود را از دست داد.

به‌این‌ترتیب با توجه به گفته شاهدان و مدارک موجود، مأموران اکبر، رامین و رضا را بازداشت کردند و مورد بازجویی قرار دادند. رضا در بازجویی‌ها به مأموران گفت: سر زمین کشاورزی با داس در حال هرس‌کردن درختان بودم که خبر دادند در روستا دعوا شده است. به طرف محل دعوا رفتم. امین و رامین با یکدیگر درگیر شده بودند. با داس از پشت سر ضربه‌ای به سر امین زدم، بعد از آن اکبر با چوب این را زد. نمی‌دانم چه اتفاقی افتاد که امین کشته شد.

در ادامه تحقیقات، رامین به مأموران گفت: مدتی پیش همسرم با من تماس گرفت و گفت امین به در خانه ما رفته و به دلیل اختلافات خانوادگی‌ای که داشتیم، با مادرم درگیر شده است. روز حادثه سوار موتور بودم و به طرف منزل مادرم می‌رفتم. در میان راه امین و همسرش را دیدم، با موتور از کنار آنها رد شدم و با امین درگیر شدم.

در میان درگیری با لوله پلاستیکی سیاهی که در دست داشتم چند ضربه به امین زدم، اما من او را به قتل نرساندم و نمی‌دانم چه اتفاقی افتاد که امین جان خود را از دست داد.

به‌این‌ترتیب با توجه به گفته شاهدان و سایر مدارک موجود، پرونده برای رسیدگی به شعبه چهارم دادگاه کیفری استان تهران به ریاست قاضی عبداللّهی ارسال شد و روز گذشته متهمان پای میز محاکمه حاضر شدند.

ابتدا اولیای‌دم در جایگاه حاضر شدند و تقاضای قصاص کردند. سپس همسر امین در جایگاه حاضر شد و روز حادثه را تعریف کرد و گفت: رضا، اکبر و رامین همسر من را به قتل رساندند.

ما با آنها درگیری کوچکی داشتیم و همین باعث شد آنها همسرم را به قتل برسانند. آن روز اکبر ضربه‌ای با داس به سر همسرم وارد کرد و آن دو نفر دیگر نیز با چوب و میله پلاستیکی‌ای که در دست داشتند همسر را زدند.

سپس رامین در جایگاه حاضر شد و گفت: من قاتل نیستم و هیچ ضربه‌ای به امین نزدم. رضا بود که با داس به سر امین زد. او در ادامه در پاسخ به این سؤال که در بازجویی‌ها گفته‌ای با میله پلاستیکی به امین چند ضربه زده‌ای، گفت: تحت فشار این حرف را زده‌ام و حقیقت ندارد. من اصلا ضربه‌ای نزدم و موضوع ربطی به من ندارد، هرچند قبول دارم که ما با هم درگیری داشتیم و قبلا هم چندباری مشکلاتی بین ما پیش آمده بود، اما من و همسرم نقشی در قتل نداشتیم و آنچه

درباره ما گفته شده واقعیت ندارد. متهم گفت: زمانی که دستگیر شدم و برای بازجویی من را بردند، آنجا توضیح دادم که ضارب نیستم، اما آن‌قدر به من فشار آوردند که مجبور شدم اعتراف کنم. منظورم این نیست که کتک خوردم، فشار روحی داشتم، مدت زیادی بود که در بازداشت بودم و آزاد نمی‌کردند، ضمن اینکه متهمان دیگر هم اعترافاتی در مورد من کرده بودند. متهم ادامه داد: من و امین با هم دوست بودیم. با اینکه با او اختلاف داشتم، اما اصلا او را نزدم، البته می‌دانم چه کسی او را زد. من رضا را دیدم که با داس به سر امین ضربه زد و او را کشت، درحالی‌که من اصلا چیزی که کشته‌شده باشد در دست نداشتم.

سپس رضا در جایگاه حاضر شد و گفت: درست است هنگامی که به محل دعوا رفتم در دستم داس داشتم، اما هنگامی که به آنجا رسیدم امین به طرف من آمد و بر زمین افتاد. من هنگام دعوا از داس استفاده نکردم و نمی‌دانم چه اتفاقی افتاد که امین جان خود را از دست داد. با پایان گفته‌های متهمان و وکلای‌مدافع آنها هیئت قضات برای صدور رای دادگاه وارد شور شدند.